

به این کوچه سفر کن!

مجموعه شعر امام زمان (عج)
برای نوجوانان



سروده: حمید هنرجو

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

● شعر نوجوان

په ايښه کوچه سفر کن!

● حميد هنرجو

هنرجو ، حمید

به این کوچه سفرکن ! / حمید هنرجو . - تهران : کیهان ، ۱۳۸۱ .
۴۰ ص .

ISBN: 964-458-176-8 : ۲۵۰۰ ریال

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا .

بالای عنوان : شعر نوجوان .

۱ . شعر فارسی - - قرن ۱۴ الف . مؤسسه کیهان ، ب . عنوان

۱/۶۲ فا ۸ [ج]

ب ۹ ب ۴۲۵ ن / PIR ۸۳۲۱

ب ۷۲۶ هـ

۱۳۸۱

۱۳۸۱

م ۸۱ - ۲۹۱۴۸

کتابخانه ملی ایران

ISBN: 964-458-176-8

شابک: ۸ - ۱۷۶ - ۴۵۸ - ۹۶۴

به این کوچه سفر کن

نام کتاب:

حمید هنرجو

شاعر:

انتشارات کیهان

ناشر:

اول ۱۳۸۲

نوبت چاپ:

۳۳۰۰ نسخه - قطع رقعی

تیراژ:



حق چاپ برای انتشارات کیهان محفوظ است.

تهران - خیابان فردوسی، کوچه شهید شاهچراغی، مؤسسه کیهان

تلفن پخش ۳۱۱۰۲۰۱

فهرست

<p>۲۵ بهترین روز خدا</p> <p>۲۶ پرستوی دل من</p> <p>۲۷ عطر یاد</p> <p>۲۸ غنچهٔ یتیم</p> <p>۳۰ سورهٔ پیشانی</p> <p>۳۱ دل پروانه تنگ است</p> <p>۳۲ وقتی بیایی</p> <p>۳۳ مامانِ نرگس</p> <p>۳۵ امید کبوتر</p> <p>۳۶ یک مسافر</p> <p>۳۷ تنهایی</p> <p>۳۸ شب قشنگ</p> <p>۴۰ انشای مهدی</p>	<p>۷ بیا باران!</p> <p>۸ گل نرگس</p> <p>۹ جواب غنچه</p> <p>۱۱ پرسش آشنا</p> <p>۱۲ سوره دریا</p> <p>۱۴ حتماً می‌آیی!</p> <p>۱۶ سید بهار</p> <p>۱۸ عطر بهشت</p> <p>۱۹ من و مهتاب و غصه</p> <p>۲۰ ابرها پر می‌زنند...</p> <p>۲۲ یک صبح روشن</p> <p>۲۳ در ذکر پروانه</p> <p>۲۴ نرگس ما!</p>
--	---

تقدیم به

منتظران کودک و نوجوان

بیا باران!

دل‌م رنگِ غروبِ جمعه دارد!
تو با دلتنگی من آشنایی
همیشه لحظه سبزِ نماز
صدایت می‌کنم، پس کی می‌آیی؟

*

دل‌م در نامه‌ای کوچک، برایت
تمام حرف‌هایش را نوشته
تعجب می‌کنم از جرأت او
چگونه قطره از دریا نوشته؟!

*

قبای یاس‌داری، شالِ سبزه
دلت باغی است از عطر و شکوفه
شریکِ دردِ گل، یارِ پرنده
تویی یادآورِ بابای کوفه

*

شفا بخش است لبخندِ قشنگت
برای هر نگاهِ دردمندی
می‌آیی یاورِ آینه‌باشی
می‌آیی زخم‌گلها را ببندی

*

بهاری بی‌ریا و مهربانی
برای غنچه‌های دلشکسته
بیا باران! که دیگر انتظارت
درون قلب‌گلها نقش بسته!



گل نرگس

بیا این کوچه سفر کن



دلم باز گرفته
برایت، گل نرگس
شود هر شب و هر روز
فدایت، گل نرگس

*

اگر دوخته ام چشم
به چشمان ستاره
دلم سخت گرفته
برای تو دوباره

*

ولی زمزمه ای هست
در آواز نسیمی
که می گوید از آن صبح
از آن صبح صمیمی ...

*

هم از نغمه دریا
هم از حنجره رود
شنیدم که می آیی
تو ای مهدی موعود

*

دلم کوچه تاری است
که مهتاب ندارد
به این کوچه سفر کن!
دگر تاب ندارد ...

جوابِ غنچه

پیچک پشت پنجره
در آرزوی دیدنت
نرگس و یاس و اطلسی
منتظر رسیدنت

*

دلَم شده به شوق تو
مثل کبوتر حرم
نگاه کن! دروغ نیست
قسم به اشک مادرم

*

پدر صدات می کند
امام مهربان ما
پراز بهارِ یاد تو ست
شکوفه های جان ما

*

غنچه صدات می کند
باغچه را صفا بده
تورا به جان شاپرک
جواب غنچه را بده

*

در این کویر خشک و سرد
نشسته ام در انتظار
و تشنه شکفتنم
بگو کجایی ای بهار؟

*



آمدنت دل مرا
ز غصه دور می کند
فرشته های اشک من
با تو ظهور می کند!

با تو ظهور می کند!



پرسش آشنا

کی می آیی که ما خسته ایم
طاقت ما به پایان رسید
گرچه عطر تو را می شود
از بهشت شهیدان شنید

*

عطر زهر است در جان تو
ای قنوتت، قنوت علی
یادگار شب و نخل و ماه
در صدایت، سکوت علی

*

ای عزیز دل فاطمه
بی تو چون غنچه نشکفته ام
دوستت دارم اما ببخش ...
شعر ناقابلی گفته ام!

*

گویشم از ناله ای پر شده
بچه ای در نماز و دعاست
تو باغ نگاهش ولی
پرسشی آشنا از خداست:

*

کی می آید که ما خسته ایم
غصه ما را زمینگیر کرد
سبز پوش صمیمی کجاست
آه، آقا چرا دیر کرد...؟



سوره دریا

۱۳



آیه باران تویی
سوره دریا تویی
معنی باغ و بهار
ای گل زهرا تویی!

*

هر که صدا می زند
نام قشنگ تورا
می شنوی خوب خوب
منجی آیینه ها!

*

نام تورا می برد
باز نسیم سحر
باز شنیدم تورا
توی دعای پدر

*

از افق جانماز
عطر تو جاری شده
نام تو در قلب رود
آینه کاری شده

*

چشمه کند روز و شب
نام تورا از مزمه
معنی دریا تویی
ای پسر فاطمه!

یازده آینه‌را
گرچه ندیدیم‌ما
کاش ببینیم، کاش
روی نجیب‌تورا...

*



۱۳
بنا آفرین کوه‌سفر کن

حتماً می آیی ...

در گفتگوی شب‌نم و گل
پیداست نام مهر بان
آقا! تو خیلی مهربانی
مثل تمام خاندانت

*

در گفتگوی غنچه هستی
در لهجه پروانه‌ها نیز
عطر قنوتت را شنیدم
باران که می بارید یکرین ...

*

ای آسمان پرستاره
آرامش قلب کبوتر
می جویمت در اشک مادر
می بینمت در ذکر خواهر

*

ای مهربان! دریای عشقت
در قلب ما ساحل ندارد
هر کس نمی بیند شمارا
شاید که چشم دل ندارد

*

دیدم تورا در جبهه جنگ
وقتی کمک کردی به داداش
شبهای حمله در دل شب
نام تورا می برد لبهاش ...





*

روزی دعا و گریه می کرد
مانند باران بهاری
نارنجکی در سنگر افتاد
اما ندیدم انفجاری!

*

امروز هم فرزند زهرا!
حتماً می آیی روستامان
در عصر خوب پنج شنبه
در قطعه سبز شهیدان...

*

از چشم خیس نرگسکها
حال تو را پرسیده ام من
پهلوی بابای شهیدم
مولا شما را دیده ام من

سید بهار

۱۶



سید بهار

خدای خوب بچه‌ها
به ما بهار داده‌ای
هم آفتاب داده‌ای
هم آبشار داده‌ای

*

تورا تورا خدای پاک
همین که بنده ایم شکر
به قول مادر و پدر
همین که زنده ایم شکر

*

تو آسمان و کوه و دشت
تو ابر و باد داده‌ای
تو خنده قشنگ را
به غنچه یاد داده‌ای

*

به ما امام داده‌ای
امام مهربان و پاک
همان که بار سیدنش
ستاره سرزند ز خاک

*

برای سید بهار
دلم دوباره تنگ شد
و بادعا برای او
نماز من قشنگ شد



*

خدای خوب غنچه‌ها
تورا هزار بار شکر
به خاطر امام گل
به خاطر بهار، شکر

عطر بهشت

۱۸



من دُعایِ فَرَجِ (۱) که می خوانم
در دلم ابرِ عُصَبه می میرد
مسجد کوچک نگاهم باز
عطر خوبِ بهشت می گیرد

*

پر پروانه می شود محراب
گل، لباسِ بهار می پوشد
غنچه سرخ رنگ سجاده
شبِ نیم پاک نور می نوشد

*

می شود از زبان رود شنید
شعر «عَجَلِ عَلِيٍّ ظَهْرِكِ» را
انتظارِ بهار را حس کرد
در نمازِ جماعتِ کُلِّها

*

در دعایِ فَرَجِ بهاری هست
که به ما عطرِ باغ می بخشد
در شبِ بی چراغِ تنهایی
به من و تو چراغ می بخشد...

من و مهتاب و غصه

باز هم دیشب ای ستاره مهر
ذکر خیر تو بود با مهتاب
رد پای تو را زیارت کرد
کوچه کهکشانی، دل بی تاب

*

بوی سجاده تو می آمد
عطر تو می وزید پاک و نجیب
باز من بودم و شب و مهتاب
لای تنهایی درخت سیب

*

صحبت از غنچه های غمگین شد
غنچه هایی که تشنه نورند
غنچه هایی که بی حضور بهار
خسته و غصه دار و رنجورند

*

من و مهتاب، غصه ای داریم
قصه مان نیز تلخ و غمگین است
ای امام شکوفه ها، مهدی
حاصل دوری از شما این است ...



ابرها پر می زنند ...

تا بیایی از سفر
ای امامِ خوب رو
در نگاهِ روشنّت
صبح می گیرد وضو

*

بالهای شاپرک
گل گلی تر می شود
سوره پرواز را
خوب از بر می شود

*

نور باران می شوند
خانه ها و کوچه ها
خنده ها گل می کنند
بر لب ما بچه ها

*

پنجره پر می شود
از پر رنگین کمان
ابرها پر می زنند
از حیا ط آسمان

*

تا بیایی از سفر
می شود هر روز عید
در نگاهت می شود
دوستی را خوب دید





*

از گلوی چشمه‌ها
نور، قُلْ قُل می‌کند
شاپرک صد بوسه از
صورت گل می‌کند

*

ما همه از شوق تو
بال در می‌آوریم
تا ستاره، تا خدا
می‌پریم و می‌پریم!

*

پر شکوهی چون بهار
ساده‌ای مثل همه
جان ما قربان تو
ای عزیز فاطمه!

یک صبح روشن

۲۲



از دور دستی طلایی
یک صبح روشن می آید
تا آن بهار صمیمی
من زنده‌ام؟ آه... شاید!

*

پولک فشان می شود باز
از شوق، چشمان مردم
چون غصه دوری او
با دیدنش می شود گم

*

وقتی که آقا بیاید
دیگر کسی نیست غمگین
شاد و رهانید در باد
گنجشکهای فلسطین

*

می ریزد از آسمان باز
گل‌های نمناک باران
پیدا است در قاب گلها
لبخند سبز شهیدان

*

از دور دستی طلایی
یک صبح روشن می آید
تا آن بهار صمیمی
من زنده‌ام؟ آه... شاید!

در ذکر پروانه

تو در موسیقی چشمه
تو در شعر پرستویی
تو در آواز گنجشکان
تو در احساس شب بویی

*

به دنبال تو می گردد
نگاه پاک سنجاقک
تویی در خواهش قمری
تویی در پرسش پویک

*

تویی در ندبه شبینم
تویی در ذکر پروانه
فقط بوی تو را دارد
گل خوشبوی هر خانه

*

بهار سبز دنیایی
امید نرگسک‌هایی
و می دانم که می آیی
تو در صبحی تماشایی ...



نرگس ما !

۲۴



دانش گنجینه

دفتر انشای نرگس خواندنی است
دفتری با غصه‌های ماندگار
آسمان کوچک دفترچه‌اش
یک افق دارد به اسم انتظار

*

نرگس ما لحظه سبز نماز
غنچه دل‌تنگی‌اش وامی شود
یک فرشته در بهار جانماز
باز هم غرق تماشا می شود

*

باز در محراب چشم خیس او
هست پیدا گنبد رنگین کمان
می شود از اشک‌های او شنید:
کی می آیی مهدی صاحب زمان؟

بهترین روز خدا

غنچه در حال نیایش، سالهاست
با زبان بسته می گوید: بیا!
روی دشت گونه های خیس گل
شب نمی آهسته می گوید: بیا!

*

ای امام مهربان یاسها
نام خوبیت در رکوع ساقه هاست
روز زیبای ظهورت ای بهار
مطمئنم بهترین روز خداست

*

ای صدایت بهتر از آواز رود
ای کلامت چون زلال آبشار
بی تورنگ لحظه هایم زرد شد
بر کویر آرزوهایم بیار!



پرستوی دل من

اگر یک روز ای خورشیدِ دلها
نسیمِ یاد تو اینجا نیاید
نمی دانی چه غمگین می شود گل
و حالِ غنچه ها هم می شود بد

*

تو می دانی که غنچه سخت تنهاست
و گل هم طاقتِ دوری ندارد
به یادت ای گلِ نرگس، شبی نیست
که از چشم کسی شبنم نیارد

*

پرستوی دل من چند وقتی است
که در دشتِ غمت چادر نشین است
قدم بر چشمه های باغ بگذار
که دستت لطفِ سرسبز زمین است



عطر یاد

با سوره‌های یاد تو
یک جور دیگر می‌شوم
پر می‌کشم تا ابرها
یعنی کبوتر می‌شوم

*

از عطر گل پر می‌شود
سجاده و قرآن من
یک قطره شب‌نم می‌چکد
از برکه چشمان من

*

نام تورا تا می‌برم
هر جا بهاری می‌شود
باغ نگاهم ناگهان
آئینه‌کاری می‌شود

*

پروانه «امن یجیب»
در سینه‌ام پر می‌کشد
خورشید سبز رینا
در کوچه‌ها سر می‌کشد

*

مولای خوب غنچه‌ها
ای قبله پروانه‌ها
از عطر یادت پر شده
هم کوچه‌ها، هم خانه‌ها



غنچه یتیم

۲۸



غنچه یتیم

باغ

انتظار می کشد تورا

ای بهار آشنا

بی قراری نسیم

را ببین!

این همه سرود

بر زبان رود

چشمهای خیس گنبد کبود

روزهای یاکریم را ببین!

*

بارها

باتوای بهار

بازبان چشمه سار

هر چه گفتنی

است، گفته ام

من همان

غنچه یتیم کوچکم که بارها

با نسیم

مهربانی ات

شکفته ام!

*

راستش

بی تو روز و ماه و سال من

بوی درد می دهد

چار فصل شعر من

بوی برگهای زرد

می دهد...

*

ای حضور تو

انتهای غربت پرندهها

ای پناه باغ!

قبله درخت!

راز غصه های

اطلسی!

روز دیگری گذشت

باز هم

نیامدی...

شانه های انتظار خسته شد!

کی به داد باغ می رسی؟



سورهٔ پیشانی



باز عطر مهربانی‌های تو
در تمام کوچه‌ها جاری شده
روستای سبزِ شعرم باز هم
غرق در آواز بیداری شده

*

باز زیر آبشار واژه‌ها
روشنایی را زیارت می‌کنم
باغبان مهربانی می‌شوم
هرچه گل دارم، نثار می‌کنم

*

آسمان شعرهایم می‌شود
ضرب در رنگین کمان انتظار
نقش می‌بندد درون دفترم:
«تو می‌آیی مثل باران در بهار»

*

سورهٔ پیشانی‌ات، روزی قشنگ
می‌شود جاری به لبهای فلق
با سرانگشتان سبز و روشنت
می‌خورد دفترچهٔ شبها ورق...!

دل پروانه تنگ است

ظهورت چون بهار است
به باغ خشک و خسته
پرستو، چند وقتی است
سرراحت نشسته

*

بیای دیگر که اینجا
دل پروانه تنگ است
گل و باران، برایش
کنار تو قشنگ است

*

تو می آیی که دیگر
دل گلها نگیرد
تبر، دیگر نباشد
گلی زخمی نمیرد

*

تمام غنچه‌ها را
بیا و یاوری کن!
به قول نرگس باغ
عدالت گستری کن...



وقتی بیایی

با دست تو، وامی شود
درهای بسته
باغی پر از گل می شود
این قلب خسته

*

دنیا چراغان می شود
وقتی بیایی
پروانه باران می شود
وقتی بیایی

*

می آیی و دیگر کسی
در کوچه ما
جرات ندارد له کند
پروانه‌ها را ...



مامانِ نرگس

شب بود و ابری
شب بود و مه بود
در خانه‌ای که
پایین ده بود

*

مامانِ نرگس
تب کرد آن شب
بد بود حالش
می سوخت از تب

*

نرگس کوچولو
دلو اِپسی داشت
روی لبانش
نام کسی داشت

*

یک اسم زیبا
در ذکر او بود
با آسمانها
در گفتگو بود ...

*

پروانه‌ها نیز
آهی کشیدند
نرگس دعا کرد
گلها شنیدند ...

*





مولا! کمک کن
مادر نمیرد
از تب، نسوزد
قلبش نگیرد ...



باران می آمد
پایان شب بود
پایان غم بود
پایان تب بود ...

امید کبوتر

دلّت ، مسجد کوچکی است
که بوی خدای می دهد
گل و نور و عطر و نسیم
به پروانه ها می دهد

*

حیا طش پر از آفتاب
وضو خانه اش ، آسمان
به گوش همه می رسد
صدای قشنگ اذان

*

دو گلدسته دارد ، بلند
و یک گنبد هفت رنگ
همه چشمها خیره است
به رنگین کمان قشنگ ...

*

مرا میهمان کن شبی
در این مسجد با صفا
کنار یتیمان باغ
تورا دیده ام بارها ...

*

پناه پرستو تویی
امید کبوتر تویی
خبر دارم ای مهربان
که از هر که بهتر ، تویی !



یک مسافر

می رسد با صد امید
غنچه‌ها و ا می شود
چشم هر پروانه‌ای
رنگ دریا می شود

*

در خیابانهای شهر
می وزد بوی بهار
آفتابی می رسد
با عصای آبشار

*

یک مسافر می رسد
عطر نرگس در تنش
شعر باران بر لبش
آسمان، پیراهنش

*

ما همه از شوق تو
بال در می آوریم
تا ستاره، تا خدا
می پریم و می پریم ...



تنهایی

غنچه می پرسد :

نمی آیی ؟

لاله می پرسد :

نمی آیی ؟

*

ای بهار سبز

می دانی ؟

راستش سخت است

تنهایی !



شب قشنگ

۳۸



به این گوشه بوی گل

جمکران، شلوغ بود
بوی خوبِ یاس داشت
قلبِ کوچکِ رضا
با خدا تماس داشت

*

از زیارتِ بهار
حرفها شنیده بود
آن همه فرشته را
در زمین، ندیده بود

*

وقت آن رسیده بود
تا رضا دعا کند
بالهای خویش را
چون پرنده، وا کند

*

دستها بلند بود
رو به سوی آسمان
گوش باد، می شنید
پیچ پیچ فرشتگان

*

در نگاه زائران
موجی از ستاره بود
ماه، چون پرنده بر
شانه مناره بود

*

آن شب ، آن شب قشنگ
همکلاسی ام رضا
حس یک پرنده داشت
حدس می زنیم چرا ...

۳۹
دوران کودکی



انشای مهدی

۴۰



بهارین کوی بهار

چیزی نوشته مهدی
با یک مداد کوچک
در دفتر قشنگش
این با سوادِ کوچک

*

دیشب، تمام کرده
او مشق‌های خود را
اما دو ساعت پیش
مهدی نوشت انشا

*

موضوع آن، اگر چه
موضوع ساده‌ای نیست
اما تلاش می‌کرد
تا نمره‌اش، شود بیست

*

این بار، مهدی از نور
در دفترش نوشته
حس می‌کند نشسته
پهلوی یک فرشته ...

*

انشای مهدی ما
موضوعش انتظار است
دل‌تنگی پرستو
از دوری بهار است ...